

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

نویسنده: دکتر جلال ایجادي *

فرستنده: عثمان حیدری

۲۴ می ۲۰۱۷

قرآن، نه کلام خدا، نه الهام محمد، نوشته ای تاریخی التقاطی

(بخش ششم)



دکتر جلال ایجادي

قرآن ادامه جادوگری است: در قرآن ما با واژه ها و اصطلاحهای رازآلود و جادوگرانه روبه رو هستیم. واژه هائی مانند عالم غیب، آخرت، جن، انس، شیطان، جهنم، حوران، قیامت، اسرار وحی، ابلیس، جنت، دوزخ، سحر، ساحر، شیاطین، شیطان رحیم، الله، معجزه، فرشته، جن هائی از جنس آتش، جن های هم پیمان با هوای سوزنده، ملائکه، از جمله واژه های جادوئی و پر راز می باشند. این واژه ها انسان را به دنیای وهم و اسرار سوق می دهند و هدفشان به بند کشاندن ذهنیت در دهلیزهای تاریک او هام می باشد

تحلیل هرمنوتیک و تاریخی قرآن در پنج بخش پیشین، به ما نشان داد که این کتاب از آسمان نازل نشده بلکه محصول محیط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و روانشناسانه خود است. این کتاب محصول دوصد سال تنظیم و دستکاری و اراده سیاسی خلیفه عرب و ترکیب مجموعه ای از سنت های آئینی و نیایشی و گویشی دوره های مختلف است. قرآن متنی پر از تضاد و بحران و خشونت است زیرا حامل عوامل ساختاری و ذهنی و دینی و فرهنگی و قومی گوناگون می باشد. رسالت تاریخی قرآن تأمین منشور سیاسی و حقوقی برای اداره و حاکمیت بر قلمرو خلیفه گری اسلام است. در این بخش به زبان و مضمون قرآن می پردازم تا اعتقادات جادوگرانه و توتیمسم قرآن به نقد درآید.

زبان و تنش قرآنی

چگونه شخصیت و روانشناسی ساختار زبانی قرآن را درک کنیم؟ زبان در معنای گسترده آن را بی شک باید ظرف اندیشه به شمار بیاوریم که فراتر از کارکردی ارتباطی، حامل اندیشه و سازنده انسان است. زبان جنس مرموز و خدائی ندارد، بلکه در طول تاریخ جریان دارد. به علاوه هیچ کلامی الهی نیست و بنابراین سخن قرآن زبانی تاریخی است. «فردینان دوسوسور» اندیشمند زبان‌شناس سوئیسی (۱۹۱۳/۱۸۵۷) بر مطالعه «نظام و ساختار زبان» تأکید می‌کند و زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها که توسط گروه‌بندی اجتماعی استفاده می‌شود معرفی می‌کند. به علاوه همانگونه که «نوام چامسکی» زبان‌شناس و فیلسوف امریکائی می‌گوید زبان شناسی با روانشناسی و زیست‌شناسی ارتباط دارد، روان قدرت آموزشی و دانستن داشته و کودکان به طور طبیعی استعداد آموزش لهجه و «لانگاز» را دارند. نوام چامسکی نه تنها زبان را مهارتی انسانی و منحصر به فرد می‌داند، بلکه بر اهمیت آن در حوزه هویت‌سازی و ایجاد شخصیت در عرصه اجتماعی پافشاری می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت که در زبان‌شناسی علمی، الگوی دستوری صرف و نحو، آواشناسی، معناشناسی، تحلیل تاریخی، واژه‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان، روانشناسی زبان، رابطه منطق زبانی و ساختار اجتماعی، رابطه زبان و ذهن، رابطه زبان با رشته‌های فلسفی و زیست‌بوم و پزشکی و علم و سیاست و هنر، باید مورد توجه قرارگیرد. برای درک بهتر اندیشه و محتوا و شخصیت زبان، باید زبان شناسی را با روانشناسی و جامعه‌شناسی و هرمنوتیک و تاریخ پیوند داد و مناسبات تنگاتنگ آنها را درک نمود.

قرآن دارای محتوای فکری و شخصیت معین، دارای نظام دستوری غامض و نارسا و مبهم و دارای روانی پر از تنش و التهاب می‌باشد. قرآن زبان یک اراده سیاسی و حکومتی است و فرمان سمبولیک الله و خدائی سختگیر و سنگدل است. قرآن با مخالفان حرف می‌زند و در جدال است. اغلب برگ‌های قرآن واکنش به قبایل و رقباء و مخالفان بوده و در آن سرزنش و تهدید و توهین و به مضحکه گرفتن دیگران موج می‌زند. آیات بسیاری در قرآن فرمان به شکنجه و عذاب و قتل و کشتار می‌دهد و آتش جهنم را یادآوری می‌کند. این فضای پرتشنج قرآنی ناشی از چند عامل اساسی است: یکم، مناسبات اجتماعی پراشتاب. دوم، تمایل به تصرف مطلق قدرت توسط جناح محمد. سوم، ذهنیت ناشی از تورات و تمام خشونت سمبولیک مانند طوفان نوح و مقابله با فرعون. چهارم ایدئولوژی تنبیه و کنترل برای دنیا و آخرت. پنجم، اعلام قواعد رفتاری و اعمال قدرت خلافتی در دوران چهار خلیفه و خلفای اموی و عباسی. بنابراین قرآن که یک نوشتار تاریخی است تمام تنش و بحران جامعه و تاریخ را در خود گردآورده است. الله در قرآن فرماندهی خشنماک و سنگدل است، ولی الله واقعیت تاریخی ندارد و یک اسطوره است. خشم و غضب موجود در قرآن نشانه تاریخ قوم عرب و تناقض‌های محیط اجتماعی و سیاسی است.

قرآن و جاهلیت

پژوهش‌های علمی در باره قرآن و اسلام نشان می‌دهند که پیش از قرآن، هیچ گونه متن و سند جدی در عملکردهای ارتباطی و مراوده‌های زبانی و ادبیات کتبی عربی در منطقه جغرافیائی سرزمین حجاز وجود ندارد. میانه سده هفتم میلادی سرآغاز جمع‌آوری پاره‌نوشته‌ها و نسخه‌هائی است که پس از دو سده، قرآن نامیده می‌شوند. آنچه که در زمان محمد در این جغرافیا وجود دارد نوعی سنت و فرهنگ «جاهلیت» است. در همان زمانی که تمدن و شاهنشاهی بزرگ ایران وجود دارد، در همان زمانی که امپراتوری گسترده رومیان موجود است، در همان زمانی که سرزمین جنوب عربی مانند یمن از آبادانی نسبی برخوردار است، منطقه حجاز و یثرب خشک و بیابانی است، محل گذر کاروانهای شتر برای تجارت است، اجتماعی بدوی سرشار از تبهکاری و خشونت است و

در «جاهلیت» قرار دارد. مسلمانان واژه «جاهلیت» را به کار می گیرند تا دوران محمد را دوران پر ارزش و کاملاً مثبت نشان دهند و آن را الگوی کاملاً متفاوت نسبت به دوران پیش قرار دهند. حال آن که از نظر جامعه شناسی منظور ما نشان دادن لحظه تاریخی می باشد و دوران «جاهلیت» در دوره محمد ادامه دارد. از نگاه هرمنوتیک «جاهلیت» چیست؟ جاهلیت، موقعیت عقب افتاده ای است که فاقد زبان کتبی و دستوری است، شرایطی با بیابانگردانی که دارای زبانی گنگ می باشند، جامعه ای بدوی که علاوه بر حضور یهودیان، به پاگانینیسم و چند خدائی و بت پرستی معتقد است، جامعه بدوی که با ساختار قبیله ئی و برده دارانه و درگیریهای انبوه است، فضائی که رسوم جادوگری و اعتقادات سحرآمیز در آن جایگاه اساسی دارد، جامعه ای که مردم به شکل جمعی و قبیله ئی در اعمال مازیک و سحرآمیز ستایش خدایان و بت ها شرکت می کنند. در این جامعه جاهلیت و آرکائیک و خشونت بار و مردسالار است که محمد فعالیت خود را آغاز می کند و قرآن بخشی از مضامین خود را از آن جذب می کند. بسیاری از ارزشها و ضوابط جاهلیت در قرآن ادامه می یابد. محمد ادعای تک خدائی می کند ولی اشکال دیگری از بت پرستی ادامه دارد و الله خود بت است و بت پرستی جدیدی را به نمایش می گذارد. بسیاری از گفتار قرآنی از این دوران جاهلیت به طور مستقیم و غیر مستقیم متأثر است. درک زبان قرآن و سمبولها و اشارات قرآن بدون درک این دوران ناممکن است. شناخت هرمنوتیکی زبان قرآن می طلبد که ما محیط تاریخی و دینی و سنتی و سیاسی این دوران آغاز اسلام و دوره سیاسی دوصد سال بعدی را در نظر بگیریم.

قرآن و زبان گنگ عربی

در هر زبانی مفهوم ها و واژه ها و قدرت نوشتاری و تلفظ و ظرفیت بیانگر شخصیت زبان و بیانگر روحیه و ارزش های دارندگان آن زبان می باشد. زبان هائی هستند که آنها را زبان فلسفه می دانند؛ آثار گوناگون فلسفی به زبان یونانی و آلمانی شخصیت ساز زبان شده اند و نیروی آبستراکسیون مفهومی را رشد داده اند. زبان هائی موجوداند که بیانگر احساس و هنر و شعر می باشند؛ نوشتارهای رنگارنگ ادبی و رمان در زبان فرانسه و هزار سال شعر فارسی، به زبان توان و قدرت بخشیده و استعدادهای ساختاری آن و قدرت بیان احساس و عاطفه و تخیل را شکوفا نموده است. زبانهای هستند مانند انگلیسی که از قدرت علمی و تکنیکی و نوآوری های تکنولوژیک و علمی بالا برخورداراند. زبان عربی چگونه قابل ارزیابی است؟ در زمان محمد و در دوره مهمی از قدرت چهار خلیفه زبان عربی وجود ندارد. تصمیم و اقدام عثمان برای تهیه نسخه سرآغاز جدی زبانسازی عربی می گردد و سپس با قرآن نویسی، زبان عربی منبع اصلی مقولات دینی اسلام و سنت و فقه شیعه است.

این زبان به اعتبار دستور زبان «سیبویه» ایرانی تبار و فیلسوفان ایرانی و اندلسی که به عربی نوشتند، برخی استعدادهای خود را گسترده ساخت. یکی از مهمترین متن های کلاسیک عربی در آن روزگار ترجمه عربی کتاب «کلیله و دمنه» است که دانشمند ایرانی ابن مقفع آن را از زبان پهلوی قدیم به سبکی شیوا به عربی ترجمه نمود. منابع کهن سریانی و یونانی به عربی ترجمه شدند و همچنین نوشتارهای بسیاری در شاخه های گوناگون مانند تاریخ، تفسیرها، کلام، اصول، تصوف و فقه به نگارش درآمد. ولی این زبان به خاطر سقوط دوران عباسیان و تعصب دینی از تمامی تحولات زبانی دور افتاد. زبان عربی از فکر و فلسفه مدرن دور ماند و زبان جامعه شناسی و اقتصاد و روانشناسی و تئاتر و نقاشی و روانکاوی و تکنیک و دانش های جهان امروز را نمی فهمد و نمی تواند بیان کند. حال اگر تحلیل خود را فقط به زبان در قرآن محدود کنیم ناتوانی و فلاکت زبان عربی بروشنی آشکار است. زبان عربی قرآن در رابطه با پروبلماتیک های جهان و نیازهای گسترده زبانی در زمینه های مختلف، گنگ

و ناتوان است. زبان عربی ناشی از قرآن فاقد شخصیت ساختاری منظم و ساده و روشن می باشد. این زبان به طور غیرمفید پیچیده است و فاقد توانائی دینامیک و قدرت انطباقی می باشد.

برخی متخصصان برآنند که یادگیری زبان عربی بسیار دشوار است و به عنوان نمونه یادگیری فرانسه ۶۰۰ ساعت می طلبد حال آن که یادگیری عربی به ۲۲۰۰ ساعت نیاز دارد. در عربی برای نمونه شکل حرفها متناسب به این که در کجای کلمه قرار گرفته است تغییر می کند. حرفها و «واول های» صدادار همیشه آشکار نیستند و حرف ها گاه در یک واژه معین تغییر می کنند. در زبان شفاهی عربی، آهنگ و صدای واژه ها بسیار مشکل است، زبان عربی در هنگام گفتار و سخنرانی محتاج ژستهای رفتاری و تغییر آهنگ و نوع ژست در چهره و جسم سخنگو است. زبان عربی کتبی اغلب فاقد احساس و گونه گونی احساس بوده و بسیار یکنواخت است. در این زبان کلمه ها معنای خود را تغییر می دهند. یک واژه در شمال تونس یک معنا دارد و در جنوب همان کشور معنایش تغییر می کند. زبان عربی یگانه و یکپارچه نیست. در هر کشور عربی، زبان عربی یک گویش و لهجه محلی و بومی است و بنابراین یک مراکشی زبان عربی مصری را نمی فهمد و یک مصری زبان عربی بحرینی و لبنانی را در نمی یابد. زبان عربی قرآن به صورت «کالی گرافی» و نوشتاری و در خط «کوفی» در جغرافیای سرزمین عراق و شهر کوفه در ۱۷۰ کیلومتری بغداد بوده است. بنابراین زبان عربی در سایر نقاط نه به خاطر زبان بلکه به خاطر پخش اسلام مورد آشنائی قرار می گیرد و بناگزیر با گویش و لهجه های متفاوت همراه می گردد. بنابراین زبان قرآن بصره و کوفه برای دیگران غیرقابل فهم است. در تمام کشورهای عربی فقط یک اقلیت است که قرآن را می خواند. مردمان عرب متن قرآن را نمی فهمند زیرا زبان آنها لهجه ها می باشد. صنعت سینما برای فلم های «آل پاچینو» در «پدر خوانده»، به دنبال اختلاف های بسیار بالاخره عربی سوری را به عنوان مدل گفتاری خود قرار داد. شخصیت ساختاری زبان قرآنی کاملاً ناقص و پراز ابهام است و از استعداد و ظرفیت یک زبان پویا محروم است. این زبان در قرآن ناکارا و گنگ است و امروز فاقد استعدادهای نوین می باشد. حال گذشته از جنبه ساختاری و دستوری بیائیم محتوای زبان قرآن را بررسی کنیم. شخصیت ساختاری زبان قرآنی با محتوا و مضمون پرتنش همراه است. نظام زبان عربی، از محتوا و مضمون خشونتگری یک جامعه بادیه نشین، از مناسبات اجتماعی و روانی رمزآلود و برده خو، از تمایل به بت پرستی و تابوگرایی، سرشار است.

گفتمان قرآن: اطاعت، جادوگری، تنبیه

همانطور که گفتیم زبان به واژه ها و بار معنایی واژه ها وابسته است. معناشناسی و واژه شناسی راه تحلیل روانشناسانه و جامعه شناسی را هموار می سازد. زبان قرآن ملتهب و پرتشنج است زیرا خود ساخته انسانها و در پیوند با اهداف و احساسات انسانها قرار می گیرد. نگاهی بیندازیم به فضای گفتمان قرآنی و انتخاب واژه ها تا شخصیت قرآن و اهداف آن را بهتر بشناسیم. در اینجا ما واژگان گفتمان قرآن را به سه دسته تقسیم می کنیم: گفتار اطاعت، گفتار جادوگرانه، گفتار تنبیه.

قرآن مبلغ گفتار اطاعت است: در قرآن، ما با واژه هائی مواجه هستیم که عبودیت و تسلیم به الله، پذیرش امر مقدس، مؤمن بودن، اطاعت از خواست الله، پیروی از ان شاء الله، مسلمان و مسلم بودن در سبیل الله مقتدر را تبلیغ می کنند. این واژه ها انسان را به اطاعت و کرنش فرامی خوانند و هدفشان به پستی کشاندن خرد انسان است. قرآن ادامه جادوگری است: در قرآن ما با واژه ها و اصطلاحهای رازآلود و جادوگرانه روبه رو هستیم. واژه هائی مانند عالم غیب، آخرت، جن، انس، شیطان، جهنم، حوران، قیامت، اسرار وحی، ابلیس، جنت، دوزخ، سحر،

ساحر، شیاطین، شیطان رحیم، الله، معجزه، فرشته، جن های از جنس آتش، جن های هم پیمان با هوای سوزنده، ملانکه، از جمله واژه های جادویی و پر راز می باشند. این واژه ها انسان را به دنیای وهم و اسرار سوق می دهند و هدفشان به بند کشاندن ذهنیت در دهلیزهای تاریک اوهام می باشد.

قرآن سرشار از واژه های تنبیه می باشد. در قرآن واژه های تنبیه کننده و مجازات کننده در تمامی گفتار «کتاب مقدس» در نظر گرفته شده تا رفتار آدمی مطابق ضوابط قدرت سیاسی و ایدئولوژیک باشد. واژه ها و گفتارهایی مانند: سنگسار، آتش دوزخ، جبار، منافق، کافر، مشرک، عذاب، غضب، خائنین، فرعون، جهاد، فتنه، حرام، اسراء، قتال، انتقام، مجرمین، شرک، عزرائیل، بکشید و بدار بیاویزید و دستها را قطع کنید («یقتلواوایصلبوا ویتقطع ایدیهم»، المائدة ۳۳)، و غیره «احکامی» به شمار می آیند که هر «خطائی» را مجازات و تنبیه خواهند نمود. واژه شناسی و معناشناسی قرآن در بررسی قرآن نشان می دهند که این گفتمان تنبیه در پی جهت دادن و تربیت کردن رفتار و ناخودآگاه انسان مطابق خواست دین و حاکمان است.

با توجه به سه گروه بندی بالا می توان گفت که این واژه ها دستگاه ارتباطی و گویشی جامعه ای با ساختار قبیله ئی و بدوی می باشند که خشونت یکی از مشخصات برجسته آنست. حاکمان جدید در پی تصرف جامعه بوده و این صاحب را برابر با تسلیم دیگران می دانند. در این سیادت طلبی، اراده قریش یا خانواده های عرب و فرماندهان آنان، به عنوان اراده الله معرفی می شود. طبقه های بالائی همیشه دین را برای حفظ و تحکیم سیادت خود به خدمت گرفته اند و حاکمان عرب این دین سامی را با تمام جادوگری و اوهام آن و پیام سمبولیکش، وسیله قدرت خود می دانند. این جامعه نه تنها رازآلود و وهم آلود و جادویی است بلکه از نظر قرآن همین خصوصیت باید تکرار شود. قرآن خود محصول سنت و فرهنگ و آئین های کهن و جامعه شبه جزیره حجاز و رسوم جادوگری و بت پرستی و باورهای سحرآمیز دوران خود است. شیطان و فرشته و جن و جهنم، هیچ واقعیت علمی و تاریخی و بیولوژیکی ندارند، ولی مقولاتی می باشند که میان دنیای واقعی انسانها و دنیای «دیگر» فاصله می اندازند. این دنیای دیگر جایگاه امر مقدس است، دنیای رازآلود، دنیای مرموز، دنیائی است که در آن انسان جایی ندارد. این دنیای مرموز، باید نیروی خیره کننده و جاذبه و کشش برای انسان باشد. این اوهام و نیروهای سحرآمیز همچون شبیح هائی در روان انسانها به گردش درمی آیند تا انسان قادر به اندیشه کردن نباشد و نظم رازآلود مسلط بر ذهن ها ادامه یابد. بالاخره گفتمان قرآنی که بیان یک ذهنیت بسته و استبدادگرا و نابردبار و شکنجه دهنده می باشد، به قول ماکس وبر جامعه شناس آلمانی، نورم ساز و هنجار ساز است. قرآن هر رقیب و مخالفی را به مجازات سخت تهدید می کند. در برابر قرآن و قدرت سیاسی عرب، فرد تسلیم می شود و گرنه، نابود می گردد.

الله، بت بزرگ و رقابت با شیطان

«این بت ها جز نامهائی که شما و پدرانتان بر آنها نهاده اید چیز دیگری نیست و خدا هیچ دلیلی بر معبودیت آنها نازل نفرموده، مشرکان چیزی جز گمان باطل و هوای نفس فاسد خود را پیروی نمی کنند و از جانب خدایشان هدایت بر آنها آمد.» (آیت ۲۳ سوره النجم).

آیا برآستی اسلام مخالف بت پرستی و جادوگری و سحر و افسون است؟ قرآن در آیت بالا بت ها را نفی کرده و افراد را به سوی الله فرامی خواند. ولی پرسش این است که الله کیست؟

«آرتور جفری»، استاد دانشگاه کلمبیا می نویسد: نام الله، آنطوری که خود قرآن نیز گویاست، در زمان قبل از اسلام در میان اعراب شناخته شده بود. باری، هم نام «الله» و هم شکل مؤنث آن «اللّه» در میان نامهای خدایان در

کتیبه‌های شمال عربستان کمیاب نبودند. الله بنابر شواهد، خدای برتر و به طور مسلم خدای آفریدگار بود. «خوان ادواردو کامپو»، استاد دانشگاه کالیفرنیا سانتا باربارا، یادآوری می‌کند: شواهد تاریخی نشان می‌دهند که الله نام یک خدای بزرگ عربی در میان خدایان دیگر بود؛ مشابه آنچه در بین‌النهرین یافت می‌شد. پرستش الله به عنوان خدای یکتا ممکن است قبل از قرن هفتم میلادی آغاز شده باشد ولی تنها توسط وحی‌های قرآنی به محمد به عنوان پیامبر اسلام بین ۶۱۰ تا ۶۲۳ بود که یکتاپرستی در میان اعراب بیان روشنی یافت. بنابراین الله خود یکی از بت‌ها و خدایان و در واقع بزرگترین بوده است. محمد به جدال علیه بت دیگران پرداخته، بدون آن که اصل بت پرستی را نفی کند. کعبه محل بت‌ها بود و محل اجرای نیایش و رسوم بت پرستی و دینی بود. قرآن و سپس شریعت اسلامی، سنت‌ها و رسوم متعدد جادوگرانه و توهم آمیز را رشد داده است. قرآن از اسطوره‌های یهودیت و تمدن‌های میان رودان و برخی جنبه‌های آئینی ایرانیان بهره گرفته و خود را به انبوهی از مراسم و رفتارهای خرافه آمیز و افسونگرانه مجهز کرده است. جهان هستی برای وجود داشتن به خدا و الله نیاز نداشته است و الله موجود در قرآن ادامه یک خیال و اسطوره و باور بت پرستانه است. الله در قرآن نتیجه باورهای «توتمی» و بت پرستانه پیش از محمد و ادامه اعتقاد به بت پرستی اسطوره‌ئی در زمان محمد و پس از آن است. به قول مردم شناس فرانسوی «کلود لوی استراس»، توتم‌ها چه بسا منشای خود را از دست داده اند ولی همچون یک بیماری و یک نهاد عینی، به زندگی خود ادامه می‌دهند. («توتم گرایی در دوران حاضر»، انتشارات پوف ۱۹۶۲).

حجرالاسود، «رمی جمره»، بتی دیگر؟

آیا حجرالاسود یا سنگ سیاه که حدود سی سانتیمتر می‌باشد در زمان جاهلیت یک بت بوده و به عنوان یک بت پرستش می‌شده است و یا به عکس یک سنگ طبیعی می‌باشد؟ به نظر برخی مؤرخان دینی این سنگ از آنجا که برای اسلام بسیار عزیز است خود یک بت بوده است. پیش از اسلام هر قبیله‌ای خدای ویژه خود را داشت. اما عربها وقتی برای حج و زیارت به مکه می‌آمدند خدای دیگران را نیز پرستش می‌کردند و یا احترام می‌داشتند. به هنگامی که قبیله‌ها در حالت صلح به سر می‌بردند، قبیله‌هایی که «لات» را می‌پرستیدند، الله خدای بزرگ را نیز ستایش می‌کردند. قبیله‌هایی که برای «عزی» احترام قائل بودند «منات» را نیز ستایش می‌نمودند و مناسبات خدایان صلح جویانه و دوستانه بود. اما در زمانی که میان قبیله‌ها اختلاف می‌افتاد هر قبیله‌ای تنها خدای خود را پرستش می‌کرد و به خدایان قبیله‌های دیگر کاری نداشت. بنابراین گفته می‌شود حجرالاسود نیز بت بوده است. ولی این پرسش باقی می‌ماند که چرا محمد این سنگ بت‌واره را حذف نمی‌کند.

مسلمانان می‌گویند این سنگ از آسمان به اراده خدا بر زمین افتاده تا آدم و حوا بدانند در کدام نقطه پرستشگاه باید ساخته شود. باور دینی برآنست که در زمان طوفان نوح سنگ گم می‌شود ولی براساس روایت تاریخ طبری این سنگ باوجود طوفان در همان محل می‌ماند و گم نمی‌شود. جبرئیل آن سنگ را به ابراهیم وحی می‌کند و ابراهیم سنگ را به پسرش اسماعیل می‌سپارد. سپس جبرئیل از اسماعیل که از اجداد محمد بود می‌خواهد تا کعبه را بسازد و سنگ را نصب کند.

این افسانه دینی به پرسش‌ها پایان نمی‌دهد و پژوهشگران پیوسته خواهان آن بوده اند تا از نزدیک تحقیق کنند. البته مسؤولان سعودی اجازه نمی‌دهند تا بررسی دقیقی در باره سنگ صورت گیرد. ولی برخی از متخصصان در باره منشای این سنگ برآنند که سنگ یک جرم آسمانی بوده و در زمان نامشخصی به زمین سقوط کرده است. برخی دیگر مانند متخصصان موزه تاریخ طبیعی لندن می‌گویند حجرالاسود یک جرم آسمانی نبوده بلکه یک سنگ معدنی

عادی می باشد. (رجوع شود به گفته «مونیکا گاردی» و «گراهام» در کاتالوگ سنگ های آسمانی، جلد یکم، کلکسیون موزه تاریخ طبیعی، دانشگاه کمبریج، سال ۲۰۰۰).

به هر حال رفتار مسلمانان در برابر سنگ حجرالاسود به نمایش نماز و سپاس در برابر بت می ماند. ذهنیت مسلمان در دوره حج به دور کعبه در گرداب مراسم دینی از خودبیخود گشته و احساس و شور جای خود را به شیفتگی پاتولوژیک و بیمارگونه می دهد.

نمونه دیگری از رفتار جادوگرانه و توتمیستی در طی مراسم حج پرتاب سنگ به سوی جن و شیطان است. در مراسم حج پرتاب سنگ به سوی شیطان یکی دیگر از رفتارهای سحرآمیز است که با هدف دور کردن شیطان صورت می گیرد. «زائران» حج، همین که از مشعر به منا می رسند، اعمال سه گانه آن روز را شروع می نمایند. اولین عمل پرتاب کردن هفت سنگ ریزه ای است که شب قبل در مشعر جمع آوری کرده اند، این عمل را در اصطلاح «رمی جمره» (سنگریزه زدن) می نامند. مسلمانان می گویند مراسم سنگ زدن به شیطان از زمان آدم و ابراهیم وجود داشته است. کدام نشانه و سنگ نبشته و اثری از «آدم» و ابراهیم باقی است که چنین ادعائی می شود؟ هیچ. ولی چون در دین کار عقل و خرد بیهوده است بنابراین بدون فکر این حکم جزمی افسانه ئی توسط مسلمان پذیرفته می شود. حال سنگ زدن به شیطان در نزدیکی الله به چه معناست؟ در اینگونه رسوم معنویت سالم و انسانی در کار نیست بلکه انجام مراسمی عجیب و خارج از طبیعت و به دور از داوری عقلانی مورد توجه است. در سنت مسلمانان جن ها در دو دسته هستند، جن های مؤمن از یکسو و از سوی دیگر جن کافر و شیطان که همان جن کافر است. «رمی جمره» از نظر قرآنی پیکار با شیطان و طرد آن بوده و این امر يك جهاد و مبارزه دایمی و تهاجمی با شیطان است. عمل سنگ زدن باید هفت بار تکرار شود، یعنی مبارزه با شیطان با يك هجوم کافی نیست، چون او «خناس» است. قرآن می گوید: «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء ۷۶) با دوستان شیطان بجنگید که مکر و سیاست شیطان بسیار سست و ضعیف است.

شیطان در زبان قرآنی جن منفی است که در پی گمراه نمودن انسان می باشد. هرچند در قرآن بار قدسی برخی واژه ها مانند شیطان و جن جابجا می شود تا بار قدسی الله به اوج برسد، ولی پیوسته راز شیطان باقی می ماند. اگر خداوند قادر و تواناست پس چرا شیطان نقش بسیار مهم در هستی ایفا می کند؟ («رئیس قبایل، اسلام محمد»، ژاکلین شابی، ۱۹۹۷ پاریس). دین معماپرور است تا ذهن در شیفتگی باقی بماند. کلمات به تنهایی برای استحکام راز در ذهنیت کافی نیست بلکه مراسم و آداب و نیایش جمعی نقش قاطع دارند. همه واژه ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم فضای رازآلود قدسی را بازتولید می کنند ولی مراسم جمعی حج و سنگ اندازی جمعی و همراه با احساسات گروهی، آن فضای جادویی را بشدت تقویت می کنند. این فضای کلامی و گروهی، انعکاسی از فضای قبیله ئی یثرب و مکه و رازهای اعتقادی این جامعه اولیه یا دوران پیش از اسلام «جاهلیت» است. ولی دین برای بقای خود به ادامه آن امور سحرانگیز احتیاج دارد و بنابراین توتم ها باقی می مانند. جن موجودی است که در قرآن جنبه مقدس را از دست می دهد ولی در ضمن از جانب خدا خدمتگذار پیامبر سلیمان می باشد. جن نیز مرتبط با سحر (سوره یونس) و جادوگری در اعتقادات بابلی ها است، هم از منابع تورات مایه گرفته است و هم طبق سوره «الجن»، جن ها موجوداتی هستند که در برابر قرآن شگفت زده اند و اعلام می کنند که دیگر مشرک نخواهند شد. دین افسانه ها را می گیرد و بازتولید می کند و در دستگاه خود آنها را معماوارتر نموده و هیچ لزومی برای توضیح نمی بیند، هرچند گفتارها و روایات متضاد و عجیب باشند. دین برابر تعبد است و از این زاویه هر توضیح اضافی

جنبه رازگونه دین را شکننده تر می کند. یک اصل در باور دینی مهم است: بنده باید در بسته اعتقاد داشته باشد، شرط بردگی عدم پرسش می باشد.

جامعه دوران جادوگری در جامعه مدرن

از طریق یافته های باستانی و بر پایه بررسی قومشناسانه و آنتروپولوژیک در باره قبیله های کهن و بدوی افریقا و استرالیا ما درمی یابیم که نقش جادوگری و نقش تابوها و عناصر طبیعی در زندگی آنان بسیار پراهمیت بوده است. می توان در زندگیشان مشاهده کرد که نظام فرماندهی قبیله ئی آنان بر پایه سلطه رئیس قبیله و جادوگر استوار است و گاه جادوگر و رئیس قبیله یکی هستند. جادوگر با خوردن مواد مخدر و یا روش های دیگر به خلسه می رود و آنچه در آن حال به الهام او در می آید را به عنوان خیر و مصلحت قبیله بیان می کند و خود در روابط شخصی و گروهی قبیله و مناسبات سکسی و سلامتی اعضای گروه، دخالت می کند. سحر و جادوگری نقش پاک کننده دارد و با دور کردن ارواح و اجنه، نعمت و رفاه را به گروه برمی گرداند. از جمله کتاب هایی که پراتیک و نقش جادوگری و نقش اعتقادات و آئین های فرقه ئی را نشان می دهد اثر «ژرالد بروسو گاردنر» نویسنده انگلیسی (۱۸۸۴-۱۹۶۴) در باره «ویکا» می باشد. در این آئین ها رابطه نزدیکی میان خدایان و طبیعت و جادوگر و رئیس قبیله وجود دارد. جادوگر رازها و اسطوره ها و سمبولها و عناصر طبیعت را می شناسد و با ارتباط با ارواح، انرژی در طبیعت و دنیای غیب را باز یافته و آن را در خدمت آرامش قبیله به کار می گیرد. (رجوع شود به «کتاب سایه های گاردنریان»). «کلود لوی استراس» در کتاب «آنتروپولوژی ساختاری» می گوید این حالات شیفتگی و احساسی و هیجانی با عوامل ابژکتیو خاصی که به طرز علمی قابل بررسی باشند، ربطی ندارند. ولی ما باید به جنبه روانشناسانه و سمبولیک آن توجه کنیم و از یاد ببریم که این دنیای روانی بازتاب دنیای اجتماعی است. به قول استراس سمبول ها دارای قدرت کاربردی بالا می باشند زیرا قدرت آنها برانگیختن روانی است. (۱۹۷۴ پاریس، برگ ۲۲۴-۲۲۶). مناسبات جادوگرانه و افسونگری منشأ در پراتیک کهنه دارند ولی در دنیای کنونی ادامه می یابند. جن و فرشته به باورهای «ماژیک» و اعتقادات «توتیمیک» گذشته دور متعلق هستند ولی در باورهای کنونی مردمان رخنه کرده و به زندگی خود ادامه می دهند.

با پیشرفت جامعه، نهاد دین آهسته آهسته جای نهاد جادوگری را می گیرد و همراه با آن بخشی از باورها و خرافات دوران جادوگری نیز به عنوان باورهای دینی پذیرفته می شود. دین ادامه همان جادوگری می باشد. بنابراین دین در ادامه کار خود به سحر و جادو نیاز دارد. مراسم جادوگرانه و رفتار رازآلود و افسون آمیز دستخوش برخی تغییرات و یا استحاله شده و به کردارها و رسوم دینی تبدیل می شوند. اسطوره های جادوگرانه گاه متلاشی می شوند، ولی دوباره ترکیب شده نظم جدیدی به وجود می آورند. گردش به دورکعبه و پرستش حجرالاسود و پرتاب سنگ به شیطان، همان مراسم جادوگرانه و توتیمیستی کهن می باشند که به رفتار دینی انتقال پیدا کرده اند. پژوهش های دینی جامعه شناسانی مانند «امیل دورکیم» فرانسوی و «جیمز جرج فrazر» انگلیس و نیز متخصصان مردم شناسی مذهبی مانند «ژرژ دومزیل» فرانسوی تأکید دارند که باورهای کهن دوباره جوان می شوند و رویاهای فردی و جمعی ذهن انسانی و باورهای دینی دوباره جان می گیرند. در دوران جادوگری عقیده بر این بود که ارواح یا خدا یا خدایان با قربانی کردن یک انسان خشم خود را فرو ریخته و به انسان برکت می دهند. در عرصه دین، در دوران دور ابراهیم در دین یهود می خواست پسرش اسحاق را قربانی کند، ولی از جانب خدا به او وحی و الهام می شود: «به جای فرزند، گوسفند را برای خدا قربانی کن». این رسم قربانی کردن انسان در دین یهود برافکنده می شود. ولی

به یاد داشته باشیم که همین منشای جادوگرانه و اسطوره‌ئی در دین اسلام نیز ادامه می‌یابد و ابراهیم از سربریدن اسماعیل دست می‌کشد و به جای آن یک گوسفند قربانی می‌شود و این سنت تا امروز نیز وجود دارد.

دین اسلام به وجود جن و وجود جادوگری اشاره و باور دارد. در سوره بقره گفته می‌شود که شیاطین جادوگری را رواج دادند تا اختلاف و فتنه در میان مردم پخش شود و الله دو ملک به نامهای «هاروت» و «ماروت» را مأموریت داد تا با ساحر و جادوگر مقابله کنند. در قرآن می‌آید: «و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خوانند پیروی کردند. سلیمان هرگز کافر نشد (یعنی مرتکب جادوگری نشد)؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند؛ و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت» نازل شد پیروی کردند؛ و به هیچ‌کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این که از پیش به او می‌گفتند «ما وسیله آزمایشیم، کافر نشو (یعنی مرتکب جادوگری نشو)»». ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدائی بیفکنند؛ ولی هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند به انسانی زیان برسانند. آنها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد؛ و مسلماً می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت؛ و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند.» (آیت ۱۰۲).

جادو که واژه‌ای از ریشه پهلوی است به ترفند و مراسمی گفته می‌شود که جادوگر با استفاده از نیروهای فرا طبیعی، قوانین طبیعت را دور زده و کارهای شگرف انجام دهد. در جامعه اولیه و چه بسا در دوران مدرن، جادوگری گاه به شکل شیوه پاسخگویی به پرسش‌ها و راه‌برون رفت از دشواری‌ها و اضطراب‌ها می‌باشد. این جادو گاه به شکل مستقیم و عریان و گاه به شکل تغییر یافته و «دین‌واره» عمل می‌کند. رسم جادوئی گاه جنبه ترکیبی داشته و به صورت پیچیده و «معقول» عمل می‌کند. رسم جادوگرانه به عنوان نمونه به شکل رفتار مذهبی همچون زیارت امامزاده‌ها، نذر کردن، دخیل بستن، دعاخوانی و غیره ظاهر می‌شود. دین یهودیت و دین اسلام جادوگری را نکوهش می‌کنند و مردمان را به یکتاپرستی می‌خوانند، ولی همین ادیان خود نیز ادعای معجزه و جادوگری دارند. سلیمان پیامبر بر اساس اراده الهی با پادشاهی جانوران ارتباط برقرار کند، مسیح پس از مرگ زنده می‌شود و به آسمان می‌رود و امام زمان پس از ۱۲۰۰ سال زنده است و باز خواهد گشت. تبدیل شدن عصای موسی به مار در صحرائ سینا و یا در برابر فرعون، کنار رفتن آب دریا برای گذر قوم یهود، بینا شدن نابینا توسط مسیح و نیز ادعای قرآن به دوشقه شدن ماه، بیانگر همین حالت جادوگرانه و معجزه می‌باشد. این قصه‌ها و اسطوره‌ها در ذهن آدمی می‌نشینند زیرا عقل، گرفتار احساس و هیجان و عاطفه است.

ادامه دارد

منابع برای این نوشته:

- «ژاکلین شابی»، «رئیس قبایل، اسلام محمد»، ۱۹۹۷ پاریس.
- «ژرالد بروسو گاردنر»، «کتاب سایه‌های گاردنریان».
- «کلود لوی استراس»، «توتم گرانی در دوران حاضر»، انتشارات پوف ۱۹۶۲.
- «کلود لوی استراس»، «آنتروپولوژی ساختاری»، انتشارات پوکت، ۱۹۵۸-۱۹۷۴.
- جلال ایجاد، «جامعه‌شناسی آسیب‌ها و دگرگونی‌های جامعه ایران».

نام پژوهشگرانی که در این نوشته یادآوری شده‌اند:

Claude Lévi-Strauss, Ferdinand de Saussure, Noam Chomsky, Max Weber, Emile
.Durkheim, George Dumézil, James George Frazer, Jacqueline Chabbi

*جامعه شناس، دانشگاه پاریس